

شناخت دیدگاه بار اطلاعاتی

براساس دیدگاه بار اطلاعاتی، وظیفه‌ی منطقی حسابداری در بازارهای ناقص و غیرکارا، انتقال اطلاعات است

قاسم بلو

مقدمه

چون تصور وضعیتی که در آن تمام رویدادها و پیامدهای آینده از پیش تعیین شده و قطعی باشند و اطمینان کاملی نسبت به آنها وجود داشته باشد، بسیار مشکل یا حتی ناممکن به نظر می‌رسد، بنابراین افراد ناگزیرند در حالت عدم اطمینان نسبت به موضوعات مختلف تصمیم بگیرند در وضعیت عدم

اطمینان پیامدهای تصمیمات به ندرت از پیش قابل تعیین است. در چنین وضعیتی اطلاعات نقش مهمی در کاهش عدم اطمینان ایفا می‌کنند. از جمله تصمیماتی که در وضعیت عدم اطمینان اتخاذ می‌شود تصمیمات اقتصادی سرمایه‌گذاران و سایرین است. این تصمیمات نیز همانند دیگر تصمیمات که در شرایط عدم اطمینان گرفته می‌شوند به اطلاعات نیاز دارد.



اطلاعات مورد نیاز جهت کاهش عدم اطمینان از منابع مختلفی قابل دست‌یابی است. گزارش‌های مالی یکی از مهم‌ترین منابع کسب اطلاعات است. به طوری که در مبانی نظری حسابداری و گزارشگری مالی اکثر کشورها آمده است که هدف کلی گزارشگری مالی فراهم آوردن اطلاعاتی است که آثار مالی معاملات، عملیات و رویدادهای موثر بر وضعیت مالی و نتایج

عملیات یک واحد انتفاعی را بیان کند و از این طریق سرمایه‌گذاران، اعطاکنندگان تسهیلات مالی و سایر استفاده‌کنندگان برون سازمانی را در قضاوت و تصمیم‌گیری یاری دهد.

سیستم حسابداری از طریق گزارش فعالیت‌های مالی واحدهای انتفاعی از این قابلیت برخوردار است تا اطلاعاتی را در مورد آنچه دیگران از آن آگاه

نیستند، منتقل نماید. مطمئناً حسابداری یک سیستم اندازه‌گیری مالی رسمی است که از واحد اندازه‌گیری (مانند دلار یا ریال) استفاده می‌کند و میزان منابع را در ترازنامه و میزان جریان‌ها را در صورت سود و زیان گزارش می‌کند. بنابراین، می‌توان دو دیدگاه را در مورد حسابداری مطرح کرد که عبارتند از: ۱) دیدگاه اطلاعاتی، و ۲) دیدگاه اندازه‌گیری ارزش^۱.

دیدگاه اطلاعاتی، تفکر این که حسابداری برای فراهم کردن اطلاعات طراحی شده است، حسابداری را به عنوان به کارگیری زبان و جبر ارزش گذاری به منظور انتقال اطلاعات در نظر می گیرد. دیدگاه بار اطلاعاتی^۲ براهمیت سیستم اندازه گیری رسمی از لحاظ انتقال مناسب اطلاعات تاکید دارد. اما رویکرد اندازه گیری ارزش براهمیت سیستم اندازه گیری رسمی به لحاظ اندازه گیری مناسب ارزش تاکید می کند.

چون شناخت^۳ نقش اساسی را هم در دیدگاه اندازه گیری متداول حسابداری (که بر ساختار اندازه گیری حسابداری تاکید دارد) و هم در دیدگاه نوین بار اطلاعاتی (که بر استفاده ای اقتصادی اطلاعات تاکید دارد) ایفا می کند، بنابراین، این مقاله در پی آن است تا ادبیات حسابداری موجود در زمینه شناخت را با هم پیامیزد. ابتدا، با مرور سیر تکامل تاریخ اندیشه ی حسابداری، به بحث های مربوط به اندازه گیری حسابداری در زمینه هایی چون بهای تمام شده ی تاریخی، به عنوان مبنایی برای ارزش گذاری دارایی ها، و تحقق^۴، به عنوان آزمون اساسی جهت تعیین درآمدها، اشاره می شود. سپس گذار از دیدگاه اندازه گیری متداول به دیدگاه بار اطلاعاتی هم در بحث خط مشی معانی بیان^۵ هم در نظریه های دانشگاهی حسابداری بررسی می شود. در نهایت، از دیدگاه بار اطلاعاتی به عنوان یک دیدگاه ترکیبی، نه به عنوان جایگزینی برای رویکرد اندازه گیری، پشتیبانی و حمایت می شود. در این مقاله مطالعات دانشگاهی اخیر در زمینه ی شناخت مورد توجه خاص واقع شده اند. این مطالعات اقتصاد اطلاعات^۶ را با ساختار اندازه گیری حسابداری در آمیخته اند و از قابلیت های زیادی برای فراهم آوردن زمینه ی درک و فهم بیشتر سودمندی حسابداری به عنوان یک منبع اطلاعاتی برخوردارند.

فرآیند ثبت یک قلم در حساب ها و درج

آن در متن صورت های مالی به عنوان یکی از عناصر حسابداری، مانند دارایی، بدهی، درآمد یا هزینه، را شناخت می نامند. اقلام شناسایی شده باید وصف و مبلغ معین داشته باشند و در حاصل جمع یکی از سرفصل های صورت های مالی منظور شوند. شناخت شامل مفهوم شناسایی اولیه ی یک قلم، و شناسایی تغییرات بعدی یا حذف یک قلم شناسایی شده می شود. شناخت دارای ضوابط و ملاک های خاصی است که هدف از وضع چنین ضوابطی، ارائه ی رهنمودهایی برای حل و فصل مسائل مربوط به شناسایی آثار معاملات و رویدادهای مالی حسابداری است. زیرا، تعیین آثار دقیق برخی از پدیده ها و رویدادها بر عناصر مختلف حسابداری و در زمان وقوع پدیده ها یا رویدادها به سادگی و به گونه ای اعتمادپذیر میسر نیست. براساس مبانی نظری حسابداری و گزارشگری مالی اکثر کشورها از جمله آمریکا و ایران ضوابط شناخت یک قلم به عنوان یکی از عناصر حسابداری به شرح زیر است:

- انطباق یک قلم با تعریف یکی از عناصر حسابداری.
- قابلیت اندازه گیری ارزش آن برحسب پول.
- برخورداری اطلاعات مربوط به آن از دو ویژگی کیفی مربوط بودن و قابلیت اعتماد بودن به نحو متعادل.

از طریق شناخت، زمان و نحوه ی وارد شدن اقلام مشخص (از قبیل معاملات) در قالب ثبت های حسابداری یک واحد اقتصادی تعیین می شود. این ثبت ها شالوده ی صورت های مالی واحد اقتصادی هستند. هم چنین شناخت، از طریق مشخص کردن آنچه باید در ثبت های حسابداری وارد شود، تمام رویدادهای دیگر را از وارد شدن در قالب ثبت های حسابداری مستثنی می کند. بنابراین، شناخت حسابداری که در استانداردها و میثاق های حسابداری و در قضاوت های حرفه ای حسابداران مورد اشاره قرار می گیرد، محدوده ای را برای ثبت های

حسابداری تجویز می کند و محتوای گزارش های حسابداری (از جمله صورت های مالی) را تحت تاثیر قرار می دهد. در نتیجه، شناخت در حسابداری نقش اساسی را ایفا می کند.

شناخت اغلب به عنوان محور بحث های حسابداری همانند بحث در مورد اختیار خرید سهام، تحقیق و توسعه و تعیین درآمد قرار گرفته است. تفاوت در ضوابط شناخت در سطح بین المللی نیز به خوبی قابل ملاحظه است. به عنوان مثال، در انگلستان و برزیل، رویه های حسابداری در مورد تجدید ارزیابی دارایی ها متفاوت از ایالات متحد است.

در ادامه، درباره ی ابعاد مختلف شناخت در مکاتب حسابداری بحث می شود. در میان بحث های مربوط به شناخت، ابتدا دیدگاه اندازه گیری با تاکید بر ارزش گذاری دارایی ها و تعیین درآمدها موشکافی می شود. سپس، ظهور مکتب اطلاعات حسابداری و تاثیر آن بر روش صورت بندی مسائل شناخت بررسی و مرور می شود. پس از آن نیز، مبانی لازم برای تجزیه و تحلیل های اقتصادی نوین راجع به مسائل شناخت بررسی می شود. در نهایت پیشرفت های اخیر در این زمینه که اقتصاد اطلاعات و ساختار حسابداری را مرتبط می کند، بیان می شود.

دیدگاه اندازه گیری

اگر چه به طور مشخص تصریح نشده است، اما به نظر می رسد اندیشمندان مطرح حسابداری در نیمه ی اول قرن بیستم بر سر این موضوع توافق کردند که حسابداری وظیفه ی اندازه گیری را ایفا می کند. به طور مشخص، تعیین درآمد و ارزش گذاری دارایی ها به عنوان وظایف اصلی حسابداری مدنظر قرار گرفت. پیتون (۱۹۶۲) در کتاب تئوری حسابداری خود نوشت: وظیفه ی اصلی حسابداری شامل تعیین دوره ای درآمد خالص و وضعیت مالی واحد تجاری است. الکساندر (۱۹۶۲) نیز بیان کرد: تعیین سود، وظیفه ی

اصلی حسابداران واحد تجاری است. این رویکرد، مشتق ساختن مبنای اندازه‌گیری از فرضیات بدیهی (همانند تفکیک شخصیت، تداوم فعالیت، و دوره‌ی مالی) بود. بنابراین، عدم توافق‌ها اساساً از تعاریف متفاوت دارایی‌ها و سود و فرضیات متفاوت درباره‌ی محیط حسابداری ناشی شد. در نتیجه، عدم توافق‌ها منجر به ایجاد رویه‌های متفاوت جهت اندازه‌گیری منابع و جریان‌ها شد و بحث‌های گسترده‌ای در مورد این مسائل با مشارکت تمام گروه‌های ذی‌نفع از جمله پژوهشگران، اعضا و دست‌اندرکاران حرفه و مقررات‌گذاران درگرفت.

بحث ارزشگذاری دارایی‌ها

قبل از این که صورت سود و زیان به عنوان محور صورت‌های مالی قرار گیرد، ارزشگذاری دارایی‌ها موضوع اصلی مذاکرات در مباحث حسابداری بود. مهم‌ترین بخش در بحث ارزشگذاری راجع به بهای تمام شده‌ی تاریخی بود. به طور نظری، از آنجا که شرکت به طور قانونی دارای عمر نامحدود است، می‌توان بهای تمام شده‌ی تاریخی را به عنوان مبنای ارزشگذاری برخی از اقلام حسابداری، از فرض تداوم فعالیت مشتق نمود. بنابراین، دارایی‌های ثابت باید به بهای تمام شده‌ی تاریخی ارزشگذاری شوند. چون قصد بر فروش این دارایی‌ها نیست. در حالی که، دارایی‌های جاری باید به قیمت جاری ارزشگذاری شوند، چون سرنوشت متصور برای دارایی‌های جاری، فروش آنهاست. استفاده‌ی مورد نظر از دارایی‌ها به عنوان منطق پشتوانه‌ی روش‌های ارزشگذاری آنها می‌باشد. این منطق توسط لورنس دیسکی و هنری هاتفیلد، دو تن از نظریه‌پردازان حسابداری در اوایل قرن نوزدهم به کار گرفته شد. با این حال، در آن زمان محافظه‌کاری از اصول حاکم بر نحوه‌ی عمل حسابداری تلقی می‌شد. اقلامی همچون موجودی کالا (به عنوان نوعی از دارایی‌های جاری) نه به ارزش بازار بلکه به اقل بهای تمام شده یا

قیمت بازار ارزشگذاری می‌شد. استوری (۱۹۵۹) آن را اعمال ناقص میثاق تداوم فعالیت که به وسیله‌ی محافظه‌کاری تعدیل شده است، می‌داند. برخی براین عقیده‌اند حاکمیت محافظه‌کاری در حسابداری توسط بانکداران که زمانی استفاده‌کنندگان اصلی صورت‌های مالی محسوب می‌شدند و به شدت خواستار قواعد حسابداری محافظه‌کارانه بودند، مورد تأکید قرار گرفت. با تغییر جهت تأکید حسابداری به سوی

صورت سود و زیان، اصول حسابداری دیگر از قبیل عینیت^۷ و تطابق^۸ برای پشتیبانی از حسابداری بهای تمام شده‌ی تاریخی مورد استفاده قرار گرفت. انجمن حسابداری آمریکا (۱۹۳۶) از این نظریه پشتیبانی کرد که حسابداری اساساً فرایند ارزشگذاری نیست، بلکه تخصیص بهای تمام شده‌ی تاریخی و درآمد به دوره‌های مالی جاری و آینده است. انتساب بهای تمام شده‌ی تاریخی به دارایی‌ها پیامد این نظریه بود. در حقیقت، پیتون و لیلتن (۱۹۴۰) ابراز داشتند دارایی‌ها به عنوان مخارج قابل تخصیص هستند و حسابداران تعیین‌کننده‌ی بهای تمام شده می‌باشند نه افرادی که ارزش را تعیین می‌کنند.

از سوی دیگر، انتقاد نسبت به حسابداری بهای تمام شده شایع شد. کسینینگ (۱۹۲۹) دارایی‌ها را به عنوان خدمات آینده مورد انتظار تعریف کرد و تسنیل دریافتی‌های آینده‌ی ناشی از به کارگیری دارایی‌ها را به عنوان تنها اندازه‌گیری منطقی در نظر گرفت. از نظر وی تغییر در ارزش دارایی‌ها باید در طول دوره‌ی مالکیت واحد اقتصادی در حساب‌ها ثبت می‌شد. این نتیجه‌گیری توسط پیتون (۱۹۶۲) و الکساندر (۱۹۶۲) به کار گرفته شد. بعد از جنگ جهانی دوم، به دلیل تورم شدید و افسار گسیخته، حسابداری بهای تمام شده در معرض انتقادات وسیعی قرار گرفت. در طول دورانی که تورم نسبتاً بالا بود، صورت‌های مالی مبتنی بر بهای تمام شده‌ی تاریخی رفته‌رفته بی‌معنی شد. ادوارد و بل (۱۹۶۱)

استفاده از بهای جایگزینی (یا قیمت خرید) را به عنوان جانشینی برای قیمت‌های تاریخی در ارزشگذاری دارایی‌ها مطرح کردند. چمبرز (۱۹۶۶) سیستم حسابداری معاصر مداوم^۹ که برارزش بازار بازیافتی^{۱۰} (یا قیمت فروش) استوار بود، را به عنوان مبنای ارزشگذاری پیشنهاد کرد. استرلینگ (۱۹۷۰) براساس مدل تصمیم‌گیری فردی، معیارهای اطلاعات (از قبیل واقعی بودن و مربوط بودن) و ثوری کمی ارتباطات را برای پشتیبانی و حمایت از ارزش فعلی بازار به عنوان مبنای ارزشگذاری مناسب به کار گرفت.

بحث تعیین سود

در رابطه با تعیین سود، تصمیمات قانونی (همانند قانون شرکت‌ها و مقررات مالیاتی) و ثوری‌های اقتصادی (از قبیل ثوری سود) نقش عمده‌ای ایفا نموده‌اند. به کارگیری اصل تحقق، به عنوان ابزار اصلی در شناخت سود حسابداری (یعنی این که سود تنها در صورت تحقق می‌تواند ثبت شود) به شدت از قانون مالیات بردرآمد و آراء دادگاه‌ها (مثل رای دیوان عالی آمریکا در سال ۱۹۲۰ در مورد دعوی اسنر علیه مکومبر) تأثیر پذیرفته است. در نتیجه سود مستقیماً به تفکیک آن از سرمایه (یعنی تحقق) منوط شد که معمولاً مستلزم معامله‌ای همانند فروش یک دارایی است. اصل تحقق به‌طور وسیع مورد پذیرش حسابداران قرار گرفت. پیتون و لیلتن (۱۹۴۰) نوشتند: تحقق به عنوان مبنایی برای شناخت درآمدها در حساب‌ها، در کل مهم‌تر از فرایند کسب سود است. اصل تطابق که بیانگر کسر هزینه‌ها از درآمدهای تحقق یافته (شناسایی شده) است، به دلیل اهمیت و سهولت آن، به‌طور گسترده مورد پذیرش قرار گرفت. در نتیجه، سود حسابداری تعریف ذاتی ندارد و از لحاظ عملیاتی به عنوان نتیجه‌ی اعمال اصول تحقق و تطابق تعریف شده است.

از سوی دیگر، اقتصاددانان در بحث سود به عنوان منتقدین ظاهر شده‌اند. فقدان

قرار داد: تمایل به اجتناب از مسئولیت به این امر منجر شده است که حسابداران الزامات عینیت و محافظه کاری را برای محدود کردن دامنه‌ی انتخاب روش‌ها به کار گیرند. در حوزه‌ای که حسابداران عینیت و بی طرفی را رعایت کنند، اندازه گیری سود آسان تر می شود (الکساندر - ۱۹۶۲).

شناخت در مباحث دارایی و سود

در چارچوب نوین بیانیه‌های مفهومی هیات استانداردهای حسابداری مالی مسائل عملی در مورد دو بحثی که در بالا به آنها اشاره شد، تحت عنوان مسائل اندازه گیری و شناخت مدنظر قرار گرفته است. آنها به طور مشخص به سوالاتی درباره‌ی این که چه رویدادهای اقتصادی برای مقاصد ارزشگذاری دارایی یا تعیین سود باید مورد ملاحظه قرار گیرد، پرداخته‌اند. به عنوان مثال، بحث بهای تمام شده‌ی تاریخی می تواند به صورت انتخاب بین معاملات گذشته (که به بهای تمام شده تاریخی منجر شده‌اند) یا معاملات جاری بالقوه (که به ارزش بازار منجر می شوند) برای شناخت در ترازنامه تعبیر شود. بحث تحقق درآمد نشان دهنده‌ی زمان شناسایی معاملات فروش در ثبت های حسابداری است: زمان فروش، زمان دریافت وجه، یا زمان های دیگر.

با توجه به این که حسابداری معمولاً به عنوان یک عمل اندازه گیری در نظر گرفته می شود، آنچه شناسایی می شود بستگی به معیار صحیح دارد. پیتون در کتاب تئوری حسابداری خود با عنوان معیار درآمد نوشت: تعیین شواهد متقاعدکننده یا آزمون درآمد اساساً یکی از جنبه های مسئله ی ارزشگذاری است. سپس وی پیامدهای اندازه گیری قواعد مختلف شناخت درآمد را مطرح کرد. به عنوان مثال، اگر فروش به عنوان تنها معیار منحصر به فرد برای شناخت استفاده شود، این به معنی آن است که سهام موجود باید به بهای تمام

شد. در استانداردهای حسابداری و گزارشگری مبنای تهیه و ارائه‌ی صورت های مالی شرکت ها، انجمن حسابداران آمریکا (۱۹۵۷) بیان داشت که معنی اصلی تحقق عبارت است از تغییر در یک دارایی یا بدهی که به قدر کافی برای شناخت در حساب ها عینیت یافته و معین شده است. این باعث شد تا اسپروس (۱۹۶۲) بگوید که این تعریف تحقق را مترادف شناخت قرار داده است. کمیته‌ی مفهوم شناخت که در ۱۹۶۴ توسط انجمن حسابداران آمریکا تأسیس شد، در گزارش خود توصیه کرد تا آزمون شناخت از نقدپذیری^{۱۱} به قابلیت اندازه گیری تغییر یابد و به علاوه از اهمیت تحقق کاسته شود. هورنگرن (۱۹۶۵) پیشنهادی سازش کارانه را مطرح کرد که شامل قاعده‌ی شناخت انعطاف پذیر (برای تغییر در ارزش دارایی ها) همراه با قاعده‌ی شناخت انعطاف ناپذیر (برای مقاصد سود و زیان) بود. مایرز (۱۹۵۹) مفهوم رویداد بحرانی^{۱۲} را به عنوان رهنمود جایگزین برای شناخت مطرح کرد که هنوز در عرصه های عملی و نظری مورد استفاده قرار می گیرد (جانسون و استوری - ۱۹۸۲). نهایتاً هیات استانداردهای حسابداری مالی^{۱۳} تحقق را به عنوان یک مفهوم اساسی حسابداری به نفع مفهوم کلی تر شناخت کنار گذاشت (هیات استانداردهای حسابداری مالی، ۱۹۸۴) ضمن این که تحقق به عنوان یکی از دو آزمون لازم برای شناخت درآمد به کار گرفته شد.

اگر برخی از دست اندرکاران در آن زمان بعضی جایگزین ها، مدل های ارزشگذاری مبتنی بر بازار را پیشنهاد کردند، اما نگرانی اصلی حسابداران الزاماً گزارشگری سود اقتصادی نبود. الکساندر (۱۹۶۲) ابراز داشت که انتخاب از بین مفاهیم مختلف سود تنها با ملاحظه این که کدام معیار ما را بهتر به هدف می رساند، صورت نمی گیرد. به علاوه، او تلاش حرفه برای حداقل کردن مسئولیت در مقابل قضاوت های فردی را به عنوان یکی دیگر از معیارهای قوی مدنظر

تعریف ذاتی برای سود در ادبیات حسابداری اقتصاددانانی هم چون کنینگ را ناامید ساخت، به طوری که، او نوشت: تحقیق و کاوش در ادبیات حسابداری نشان دهنده‌ی این موضوع است که درباره‌ی ماهیت سود چنان که باید بحث نشده است. هم چنین وی سود اقتصادی را که فیشر (۱۹۳۰) تعریف کرده بود، به عنوان نقطه‌ی شروع تجزیه و تحلیل ها مطرح کرد. الکساندر (۱۹۶۲) رساله‌ی خود را با تعریف سود "تحت تاثیر هیگز (۱۹۴۱)" شروع کرد: سود یک سال مالی، اساساً، عبارت از مبلغی از ثروت است که یک شخص، حقیقی یا شرکت، می تواند طی سال آن را مصرف کند و رفاه او در پایان دوره به همان خوبی اول دوره باقی بماند. علاوه بر این، تئوری نئوکلاسیک شرکت بیان می کند که سود در سطح شرکت چیزی جز بازدهی عامل تولید یا سرمایه نیست. در این رویکرد اقتصادی، تمام تغییرات در ارزش دارایی ها، اعم از تحقق یافته یا تحقق نیافته باید به عنوان سود شناسایی شود.

با این حال، به کارگیری دقیق تعریف سود اقتصادی مستلزم ملاحظه‌ی تمام تغییرات در ارزش فعلی خالص دریافت های آینده از جمله تغییرات ناشی از تعدیل و تجدید نظر در رویدادهای مورد انتظار آینده همانند نرخ تنزیل می باشد. این مفهوم فراگیر و تمام شمول سود برای حسابداران بسیار ذهنی بود. مقایسه‌ی دو مفهوم سود (یعنی سود حسابداری عملیاتی و سود اقتصادی واقعی) موضوع اصلی پژوهش های نظری حسابداری قرار گرفت. به عنوان مثال، ادوارد و بل (۱۹۶۱) مفهوم قیمت های ورودی و خروجی را معرفی کردند و نظامی برای گزارشگری سود بنا نهادند که بر تفاوت های بین سودهای عملیاتی و نگهداری و سودهای تحقق یافته و تحقق نیافته تاکید داشت.

هم چنین چالش هایی در مورد اصل تحقق از سوی آن دسته از نظریه پردازان حسابداری که معتقد بودند اصل تحقق بسیار کوتاه بینانه و سطحی است، مطرح

تاثیر بار اطلاعاتی در بحث‌های نظری (خط مشی)

مفاهیم اطلاعات جایگاه خود را در حوزه‌ی عملی و نظری حسابداری پیدا کرده است. بیانیه‌ی انجمن حسابداری آمریکا (۱۹۵۷)، تحت عنوان استانداردهای حسابداری و گزارشگری مبنای تهیه و ارائه صورت‌های مالی، مقدمه‌ی خود را با این عبارت شروع کرد: "وظیفه‌ی اصلی حسابداری شامل گردآوری و انتقال اطلاعات ضروری برای درک و فهم فعالیت‌های واحد تجاری است." هم چنین این بیانیه دو کاربرد مهم اطلاعات حسابداری را مورد توجه قرار داد: ارزشگذاری و مباحثات. "استفاده‌ی سرمایه‌گذاران از صورت‌های مالی منتشر شده جهت تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری و اعمال کنترل بر مدیریت باید جزء مواردی در نظر گرفته شود که از اهمیت اساسی برخوردارند" (انجمن حسابداران آمریکا - ۱۹۵۷). اهمیت سایر اطلاعات نیز به‌طور خاص یادآوری شده است. "بنابراین، داده‌های حسابداری در صورتی که به همراه سایر انواع داده‌های آماری و اطلاعات مربوط غیرکمی ارائه شوند، به‌طور عادی مفید خواهند بود" (انجمن حسابداران آمریکا - ۱۹۵۷). این شواهد مهم در دیگر بیانیه‌ها از قبیل بیانیه‌ی تئوری بنیادین حسابداری (ASOBAT) انجمن حسابداری آمریکا و بیانیه‌های مفاهیم هیات استانداردهای حسابداری مالی نیز تصریح شده است. در رابطه با موضوع شناخت حسابداری نیز مباحث با همین رویکرد بار اطلاعاتی دنبال شد. در طرح مبنای نظری هیات استانداردهای حسابداری مالی، مسائل شناخت به‌طور وسیعی مورد بررسی قرار گرفت (ایجیری ۱۹۸۰، جانسون و استوری ۱۹۸۲، هیات استانداردهای حسابداری مالی ۱۹۸۴). هیات استانداردهای حسابداری مالی در بیانیه‌ی مفاهیم شماره ۵ خود تحت عنوان شناخت و اندازه‌گیری در صورت‌های مالی واحدهای تجاری،

بسیاری از بحث‌ها صرفاً به خود اندازه‌ها (مثل دارایی و سود) توجه دارند. لذا می‌توان گفت، وظیفه‌ی اندازه‌گیری حسابداری فرضی است نه استنتاجی.

دیدگاه بار اطلاعاتی

با ظهور تئوری اقتصادی اطلاعات، یک دیدگاه اطلاعاتی در افکار حسابداری پدیدار شد. این دیدگاه در پژوهش‌های تجربی (از قبیل تحقیقات بال و براون ۱۹۶۸، بیور ۱۹۶۸) و پژوهش‌های تحلیلی (دمسکی، ۱۹۷۲، بات ورث ۱۹۷۲، فلتام ۱۹۷۲) به‌کار گرفته شد. این پارادایم اطلاعاتی، اطلاعات را به عنوان منابع کمیاب، درست همانند سایر منابع در نظر می‌گیرد که برای تولید یا مبادله در اقتصاد مورد استفاده قرار می‌گیرند. تقاضای (و در نتیجه، ارزش) اطلاعات از بهبود در تصمیم‌گیری تحت شرایط عدم اطمینان ناشی می‌شود. حسابداری، به‌نوبه‌ی خود، به عنوان یکی از منابع اطلاعاتی است که دارای ویژگی منحصر به فرد و مزیت نسبی است.

این تغییر دیدگاه توسط بیور و دمسکی (۱۹۷۹) صورت گرفت. آنان ابراز کردند که اندازه‌گیری سود پایه‌ی استدلال اقتصادی خود را در بازارهای ناقص و غیرکارا از دست داده است. آنها "تفسیر مجددی از مفاهیم سود گزارش شده و تعهدی در قالب یک روش ارتباطی هزینه - اثربخشی^{۱۵} ارائه دادند." (بیور و دمسکی - ۱۹۷۹). بنابراین، براساس دیدگاه بار اطلاعاتی، وظیفه‌ی منطقی حسابداری در بازارهای ناقص و غیرکارا، انتقال اطلاعات است. مفاهیم حسابداری از قبیل دارایی، بدهی و سود به عنوان علائم آگاهی بخش در نظر گرفته می‌شوند که به استفاده‌کنندگان اخباری را در مورد شرکت باز می‌گویند. به نوبه‌ی خود، استفاده‌های مختلف از اطلاعات حسابداری و وجود منابع اطلاعاتی دیگر در کنار منبع اطلاعاتی حسابداری در درک و فهم حسابداری مهم است. در بخش بعد به تاثیر این دیدگاه بر بحث‌های عملی و نظری اشاره می‌شود.

شده قیمت‌گذاری شود (پیتون - ۱۹۶۸). (به دلیل این که هنوز آنها به فروش نرسیده‌اند). علاوه بر این، اندازه‌گیری به عنوان کانون توجه تجزیه و تحلیل‌ها بوده است. به نوبه خود، شناخت و روش‌های حسابداری، به‌طور کلی، براساس مناسب بودن اندازه‌گیری ارزیابی شده‌اند. مجدداً، پیتون (۱۹۶۲) خاطرنشان ساخت که "بهترین روش‌ها یا اصول حسابداری آنهایی هستند که صحت و جامعیت صورت‌ها را برای هر دوره‌ی مالی بیش‌تر حفظ کنند..." با توجه به این که تخصیص درآمد ناخالص به هر یک از سال‌ها (یا سایر دوره‌های حسابداری)، مبلغ درآمد خالص دوره در هر روش متفاوت است. و این موارد موضوعات با اهمیتی هستند."

استدلالات اساسی در رویارویی با اصل تحقق براندازه‌ی صحیح^{۱۴} دارایی‌ها و سود خالص استوار بوده است. به عنوان نمونه، در رابطه با موضوع تغییرات تحقق نیافته دارایی‌ها، بیانیه‌ی مفاهیم انجمن حسابداران آمریکا و کمیته‌ی پژوهش استانداردها (۱۹۶۵) توصیه کرد که تغییرات تحقق نیافته در ارزش دارایی‌ها نباید در محاسبه‌ی سود خالص گزارش شده آورده شود، اما باید در صورت سود و زیان در زیر سود خالص نشان داده شود. بنابراین، این تغییرات در ترازنامه شناسایی می‌شوند (یعنی به عنوان بخشی از اندازه صحیح دارایی‌ها)، اما در صورت سود و زیان (به عنوان بخشی از اندازه‌ی صحیح سود) شناسایی نمی‌شوند.

نتیجه‌گیری در مورد دیدگاه اندازه‌گیری

اکثر نویسندگان اولیه‌ی حسابداری دیدگاه اندازه‌گیری را پذیرفته‌اند. آنها مفاهیم حسابداری (مانند دارایی و سود) را به عنوان اندازه‌های برخی از منابع یا جریان‌های اقتصادی در نظر گرفتند. با این حال، ادبیات موجود در زمینه‌ی اندازه‌گیری حسابداری نشان‌دهنده‌ی عدم توجه به تقاضا برای معیارهای حسابداری است.

شناخت دیدگاه بار اطلاعاتی

ابتدا شناخت را به عنوان فرایند ثبت رسمی یک قلم اقتصادی در صورت‌های مالی تعریف کرد. سپس چهار معیار بنیادین را برای شناخت حسابداری (با در نظر گرفتن آستانه‌ی اهمیت و محدودیت فزونی منافع بستمخارج) وضع کرد: (۱) تعریف، (۲) قابلیت اندازه‌گیری، (۳) مربوط بودن، (۴) قابل اعتماد بودن. هم‌چنین دو رهنمود معین را برای شناخت درآمد تجویز نمود: درآمد زمانی شناسایی می‌شود که (۱) تحقق یافته یا قابل تحقق باشد و (۲) عاید شده باشد.

در مطالعات هیات استانداردهای حسابداری مالی (مانند مطالعه‌ی جانسون و استوری ۱۹۸۲) و بیانیه‌های مفاهیم مربوطه (مثل بیانیه‌های هیات استانداردهای حسابداری مالی ۱۹۸۰b، ۱۹۸۰c، ۱۹۸۰d، ۱۹۸۰e، ۱۹۸۰f، ۱۹۸۰g، ۱۹۸۰h، ۱۹۸۰i، ۱۹۸۰j، ۱۹۸۰k، ۱۹۸۰l، ۱۹۸۰m، ۱۹۸۰n، ۱۹۸۰o، ۱۹۸۰p، ۱۹۸۰q، ۱۹۸۰r، ۱۹۸۰s، ۱۹۸۰t، ۱۹۸۰u، ۱۹۸۰v، ۱۹۸۰w، ۱۹۸۰x، ۱۹۸۰y، ۱۹۸۰z، ۱۹۸۰aa، ۱۹۸۰ab، ۱۹۸۰ac، ۱۹۸۰ad، ۱۹۸۰ae، ۱۹۸۰af، ۱۹۸۰ag، ۱۹۸۰ah، ۱۹۸۰ai، ۱۹۸۰aj، ۱۹۸۰ak، ۱۹۸۰al، ۱۹۸۰am، ۱۹۸۰an، ۱۹۸۰ao، ۱۹۸۰ap، ۱۹۸۰aq، ۱۹۸۰ar، ۱۹۸۰as، ۱۹۸۰at، ۱۹۸۰au، ۱۹۸۰av، ۱۹۸۰aw، ۱۹۸۰ax، ۱۹۸۰ay، ۱۹۸۰az، ۱۹۸۰ba، ۱۹۸۰bb، ۱۹۸۰bc، ۱۹۸۰bd، ۱۹۸۰be، ۱۹۸۰bf، ۱۹۸۰bg، ۱۹۸۰bh، ۱۹۸۰bi، ۱۹۸۰bj، ۱۹۸۰bk، ۱۹۸۰bl، ۱۹۸۰bm، ۱۹۸۰bn، ۱۹۸۰bo، ۱۹۸۰bp، ۱۹۸۰bq، ۱۹۸۰br، ۱۹۸۰bs، ۱۹۸۰bt، ۱۹۸۰bu، ۱۹۸۰bv، ۱۹۸۰bw، ۱۹۸۰bx، ۱۹۸۰by، ۱۹۸۰bz، ۱۹۸۰ca، ۱۹۸۰cb، ۱۹۸۰cc، ۱۹۸۰cd، ۱۹۸۰ce، ۱۹۸۰cf، ۱۹۸۰cg، ۱۹۸۰ch، ۱۹۸۰ci، ۱۹۸۰cj، ۱۹۸۰ck، ۱۹۸۰cl، ۱۹۸۰cm، ۱۹۸۰cn، ۱۹۸۰co، ۱۹۸۰cp، ۱۹۸۰cq، ۱۹۸۰cr، ۱۹۸۰cs، ۱۹۸۰ct، ۱۹۸۰cu، ۱۹۸۰cv، ۱۹۸۰cw، ۱۹۸۰cx، ۱۹۸۰cy، ۱۹۸۰cz، ۱۹۸۰da، ۱۹۸۰db، ۱۹۸۰dc، ۱۹۸۰dd، ۱۹۸۰de، ۱۹۸۰df، ۱۹۸۰dg، ۱۹۸۰dh، ۱۹۸۰di، ۱۹۸۰dj، ۱۹۸۰dk، ۱۹۸۰dl، ۱۹۸۰dm، ۱۹۸۰dn، ۱۹۸۰do، ۱۹۸۰dp، ۱۹۸۰dq، ۱۹۸۰dr، ۱۹۸۰ds، ۱۹۸۰dt، ۱۹۸۰du، ۱۹۸۰dv، ۱۹۸۰dw، ۱۹۸۰dx، ۱۹۸۰dy، ۱۹۸۰dz، ۱۹۸۰ea، ۱۹۸۰eb، ۱۹۸۰ec، ۱۹۸۰ed، ۱۹۸۰ee، ۱۹۸۰ef، ۱۹۸۰eg، ۱۹۸۰eh، ۱۹۸۰ei، ۱۹۸۰ej، ۱۹۸۰ek، ۱۹۸۰el، ۱۹۸۰em، ۱۹۸۰en، ۱۹۸۰eo، ۱۹۸۰ep، ۱۹۸۰eq، ۱۹۸۰er، ۱۹۸۰es، ۱۹۸۰et، ۱۹۸۰eu، ۱۹۸۰ev، ۱۹۸۰ew، ۱۹۸۰ex، ۱۹۸۰ey، ۱۹۸۰ez، ۱۹۸۰fa، ۱۹۸۰fb، ۱۹۸۰fc، ۱۹۸۰fd، ۱۹۸۰fe، ۱۹۸۰ff، ۱۹۸۰fg، ۱۹۸۰fh، ۱۹۸۰fi، ۱۹۸۰fj، ۱۹۸۰fk، ۱۹۸۰fl، ۱۹۸۰fm، ۱۹۸۰fn، ۱۹۸۰fo، ۱۹۸۰fp، ۱۹۸۰fq، ۱۹۸۰fr، ۱۹۸۰fs، ۱۹۸۰ft، ۱۹۸۰fu، ۱۹۸۰fv، ۱۹۸۰fw، ۱۹۸۰fx، ۱۹۸۰fy، ۱۹۸۰fz، ۱۹۸۰ga، ۱۹۸۰gb، ۱۹۸۰gc، ۱۹۸۰gd، ۱۹۸۰ge، ۱۹۸۰gf، ۱۹۸۰gg، ۱۹۸۰gh، ۱۹۸۰gi، ۱۹۸۰gj، ۱۹۸۰gk، ۱۹۸۰gl، ۱۹۸۰gm، ۱۹۸۰gn، ۱۹۸۰go، ۱۹۸۰gp، ۱۹۸۰gq، ۱۹۸۰gr، ۱۹۸۰gs، ۱۹۸۰gt، ۱۹۸۰gu، ۱۹۸۰gv، ۱۹۸۰gw، ۱۹۸۰gx، ۱۹۸۰gy، ۱۹۸۰gz، ۱۹۸۰ha، ۱۹۸۰hb، ۱۹۸۰hc، ۱۹۸۰hd، ۱۹۸۰he، ۱۹۸۰hf، ۱۹۸۰hg، ۱۹۸۰hi، ۱۹۸۰hj، ۱۹۸۰hk، ۱۹۸۰hl، ۱۹۸۰hm، ۱۹۸۰hn، ۱۹۸۰ho، ۱۹۸۰hp، ۱۹۸۰hq، ۱۹۸۰hr، ۱۹۸۰hs، ۱۹۸۰ht، ۱۹۸۰hu، ۱۹۸۰hv، ۱۹۸۰hw، ۱۹۸۰hx، ۱۹۸۰hy، ۱۹۸۰hz، ۱۹۸۰ia، ۱۹۸۰ib، ۱۹۸۰ic، ۱۹۸۰id، ۱۹۸۰ie، ۱۹۸۰if، ۱۹۸۰ig، ۱۹۸۰ih، ۱۹۸۰ii، ۱۹۸۰ij، ۱۹۸۰ik، ۱۹۸۰il، ۱۹۸۰im، ۱۹۸۰in، ۱۹۸۰io، ۱۹۸۰ip، ۱۹۸۰iq، ۱۹۸۰ir، ۱۹۸۰is، ۱۹۸۰it، ۱۹۸۰iu، ۱۹۸۰iv، ۱۹۸۰iw، ۱۹۸۰ix، ۱۹۸۰iy، ۱۹۸۰iz، ۱۹۸۰ja، ۱۹۸۰jb، ۱۹۸۰jc، ۱۹۸۰jd، ۱۹۸۰je، ۱۹۸۰jf، ۱۹۸۰jg، ۱۹۸۰jh، ۱۹۸۰ji، ۱۹۸۰jj، ۱۹۸۰jk، ۱۹۸۰jl، ۱۹۸۰jm، ۱۹۸۰jn، ۱۹۸۰jo، ۱۹۸۰jp، ۱۹۸۰jq، ۱۹۸۰jr، ۱۹۸۰js، ۱۹۸۰jt، ۱۹۸۰ju، ۱۹۸۰jv، ۱۹۸۰jw، ۱۹۸۰jx، ۱۹۸۰jy، ۱۹۸۰jz، ۱۹۸۰ka، ۱۹۸۰kb، ۱۹۸۰kc، ۱۹۸۰kd، ۱۹۸۰ke، ۱۹۸۰kf، ۱۹۸۰kg، ۱۹۸۰kh، ۱۹۸۰ki، ۱۹۸۰kj، ۱۹۸۰kk، ۱۹۸۰kl، ۱۹۸۰km، ۱۹۸۰kn، ۱۹۸۰ko، ۱۹۸۰kp، ۱۹۸۰kq، ۱۹۸۰kr، ۱۹۸۰ks، ۱۹۸۰kt، ۱۹۸۰ku، ۱۹۸۰kv، ۱۹۸۰kw، ۱۹۸۰kx، ۱۹۸۰ky، ۱۹۸۰kz، ۱۹۸۰la، ۱۹۸۰lb، ۱۹۸۰lc، ۱۹۸۰ld، ۱۹۸۰le، ۱۹۸۰lf، ۱۹۸۰lg، ۱۹۸۰lh، ۱۹۸۰li، ۱۹۸۰lj، ۱۹۸۰lk، ۱۹۸۰ll، ۱۹۸۰lm، ۱۹۸۰ln، ۱۹۸۰lo، ۱۹۸۰lp، ۱۹۸۰lq، ۱۹۸۰lr، ۱۹۸۰ls، ۱۹۸۰lt، ۱۹۸۰lu، ۱۹۸۰lv، ۱۹۸۰lw، ۱۹۸۰lx، ۱۹۸۰ly، ۱۹۸۰lz، ۱۹۸۰ma، ۱۹۸۰mb، ۱۹۸۰mc، ۱۹۸۰md، ۱۹۸۰me، ۱۹۸۰mf، ۱۹۸۰mg، ۱۹۸۰mh، ۱۹۸۰mi، ۱۹۸۰mj، ۱۹۸۰mk، ۱۹۸۰ml، ۱۹۸۰mm، ۱۹۸۰mn، ۱۹۸۰mo، ۱۹۸۰mp، ۱۹۸۰mq، ۱۹۸۰mr، ۱۹۸۰ms، ۱۹۸۰mt، ۱۹۸۰mu، ۱۹۸۰mv، ۱۹۸۰mw، ۱۹۸۰mx، ۱۹۸۰my، ۱۹۸۰mz، ۱۹۸۰na، ۱۹۸۰nb، ۱۹۸۰nc، ۱۹۸۰nd، ۱۹۸۰ne، ۱۹۸۰nf، ۱۹۸۰ng، ۱۹۸۰nh، ۱۹۸۰ni، ۱۹۸۰nj، ۱۹۸۰nk، ۱۹۸۰nl، ۱۹۸۰nm، ۱۹۸۰nn، ۱۹۸۰no، ۱۹۸۰np، ۱۹۸۰nq، ۱۹۸۰nr، ۱۹۸۰ns، ۱۹۸۰nt، ۱۹۸۰nu، ۱۹۸۰nv، ۱۹۸۰nw، ۱۹۸۰nx، ۱۹۸۰ny، ۱۹۸۰nz، ۱۹۸۰oa، ۱۹۸۰ob، ۱۹۸۰oc، ۱۹۸۰od، ۱۹۸۰oe، ۱۹۸۰of، ۱۹۸۰og، ۱۹۸۰oh، ۱۹۸۰oi، ۱۹۸۰oj، ۱۹۸۰ok، ۱۹۸۰ol، ۱۹۸۰om، ۱۹۸۰on، ۱۹۸۰oo، ۱۹۸۰op، ۱۹۸۰oq، ۱۹۸۰or، ۱۹۸۰os، ۱۹۸۰ot، ۱۹۸۰ou، ۱۹۸۰ov، ۱۹۸۰ow، ۱۹۸۰ox، ۱۹۸۰oy، ۱۹۸۰oz، ۱۹۸۰pa، ۱۹۸۰pb، ۱۹۸۰pc، ۱۹۸۰pd، ۱۹۸۰pe، ۱۹۸۰pf، ۱۹۸۰pg، ۱۹۸۰ph، ۱۹۸۰pi، ۱۹۸۰pj، ۱۹۸۰pk، ۱۹۸۰pl، ۱۹۸۰pm، ۱۹۸۰pn، ۱۹۸۰po، ۱۹۸۰pp، ۱۹۸۰pq، ۱۹۸۰pr، ۱۹۸۰ps، ۱۹۸۰pt، ۱۹۸۰pu، ۱۹۸۰pv، ۱۹۸۰pw، ۱۹۸۰px، ۱۹۸۰py، ۱۹۸۰pz، ۱۹۸۰qa، ۱۹۸۰qb، ۱۹۸۰qc، ۱۹۸۰qd، ۱۹۸۰qe، ۱۹۸۰qf، ۱۹۸۰qg، ۱۹۸۰qh، ۱۹۸۰qi، ۱۹۸۰qj، ۱۹۸۰qk، ۱۹۸۰ql، ۱۹۸۰qm، ۱۹۸۰qn، ۱۹۸۰qo، ۱۹۸۰qp، ۱۹۸۰qq، ۱۹۸۰qr، ۱۹۸۰qs، ۱۹۸۰qt، ۱۹۸۰qu، ۱۹۸۰qv، ۱۹۸۰qw، ۱۹۸۰qx، ۱۹۸۰qy، ۱۹۸۰qz، ۱۹۸۰ra، ۱۹۸۰rb، ۱۹۸۰rc، ۱۹۸۰rd، ۱۹۸۰re، ۱۹۸۰rf، ۱۹۸۰rg، ۱۹۸۰rh، ۱۹۸۰ri، ۱۹۸۰rj، ۱۹۸۰rk، ۱۹۸۰rl، ۱۹۸۰rm، ۱۹۸۰rn، ۱۹۸۰ro، ۱۹۸۰rp، ۱۹۸۰rq، ۱۹۸۰rr، ۱۹۸۰rs، ۱۹۸۰rt، ۱۹۸۰ru، ۱۹۸۰rv، ۱۹۸۰rw، ۱۹۸۰rx، ۱۹۸۰ry، ۱۹۸۰rz، ۱۹۸۰sa، ۱۹۸۰sb، ۱۹۸۰sc، ۱۹۸۰sd، ۱۹۸۰se، ۱۹۸۰sf، ۱۹۸۰sg، ۱۹۸۰sh، ۱۹۸۰si، ۱۹۸۰sj، ۱۹۸۰sk، ۱۹۸۰sl، ۱۹۸۰sm، ۱۹۸۰sn، ۱۹۸۰so، ۱۹۸۰sp، ۱۹۸۰sq، ۱۹۸۰sr، ۱۹۸۰ss، ۱۹۸۰st، ۱۹۸۰su، ۱۹۸۰sv، ۱۹۸۰sw، ۱۹۸۰sx، ۱۹۸۰sy، ۱۹۸۰sz، ۱۹۸۰ta، ۱۹۸۰tb، ۱۹۸۰tc، ۱۹۸۰td، ۱۹۸۰te، ۱۹۸۰tf، ۱۹۸۰tg، ۱۹۸۰th، ۱۹۸۰ti، ۱۹۸۰tj، ۱۹۸۰tk، ۱۹۸۰tl، ۱۹۸۰tm، ۱۹۸۰tn، ۱۹۸۰to، ۱۹۸۰tp، ۱۹۸۰tq، ۱۹۸۰tr، ۱۹۸۰ts، ۱۹۸۰tt، ۱۹۸۰tu، ۱۹۸۰tv، ۱۹۸۰tw، ۱۹۸۰tx، ۱۹۸۰ty، ۱۹۸۰tz، ۱۹۸۰ua، ۱۹۸۰ub، ۱۹۸۰uc، ۱۹۸۰ud، ۱۹۸۰ue، ۱۹۸۰uf، ۱۹۸۰ug، ۱۹۸۰uh، ۱۹۸۰ui، ۱۹۸۰uj، ۱۹۸۰uk، ۱۹۸۰ul، ۱۹۸۰um، ۱۹۸۰un، ۱۹۸۰uo، ۱۹۸۰up، ۱۹۸۰uq، ۱۹۸۰ur، ۱۹۸۰us، ۱۹۸۰ut، ۱۹۸۰uu، ۱۹۸۰uv، ۱۹۸۰uw، ۱۹۸۰ux، ۱۹۸۰uy، ۱۹۸۰uz، ۱۹۸۰va، ۱۹۸۰vb، ۱۹۸۰vc، ۱۹۸۰vd، ۱۹۸۰ve، ۱۹۸۰vf، ۱۹۸۰vg، ۱۹۸۰vh، ۱۹۸۰vi، ۱۹۸۰vj، ۱۹۸۰vk، ۱۹۸۰vl، ۱۹۸۰vm، ۱۹۸۰vn، ۱۹۸۰vo، ۱۹۸۰vp، ۱۹۸۰vq، ۱۹۸۰vr، ۱۹۸۰vs، ۱۹۸۰vt، ۱۹۸۰vu، ۱۹۸۰vv، ۱۹۸۰vw، ۱۹۸۰vx، ۱۹۸۰vy، ۱۹۸۰vz، ۱۹۸۰wa، ۱۹۸۰wb، ۱۹۸۰wc، ۱۹۸۰wd، ۱۹۸۰we، ۱۹۸۰wf، ۱۹۸۰wg، ۱۹۸۰wh، ۱۹۸۰wi، ۱۹۸۰wj، ۱۹۸۰wk، ۱۹۸۰wl، ۱۹۸۰wm، ۱۹۸۰wn، ۱۹۸۰wo، ۱۹۸۰wp، ۱۹۸۰wq، ۱۹۸۰wr، ۱۹۸۰ws، ۱۹۸۰wt، ۱۹۸۰wu، ۱۹۸۰wv، ۱۹۸۰ww، ۱۹۸۰wx، ۱۹۸۰wy، ۱۹۸۰wz، ۱۹۸۰xa، ۱۹۸۰xb، ۱۹۸۰xc، ۱۹۸۰xd، ۱۹۸۰xe، ۱۹۸۰xf، ۱۹۸۰xg، ۱۹۸۰xh، ۱۹۸۰xi، ۱۹۸۰xj، ۱۹۸۰xk، ۱۹۸۰xl، ۱۹۸۰xm، ۱۹۸۰xn، ۱۹۸۰xo، ۱۹۸۰xp، ۱۹۸۰xq، ۱۹۸۰xr، ۱۹۸۰xs، ۱۹۸۰xt، ۱۹۸۰xu، ۱۹۸۰xv، ۱۹۸۰xw، ۱۹۸۰xx، ۱۹۸۰xy، ۱۹۸۰xz، ۱۹۸۰ya، ۱۹۸۰yb، ۱۹۸۰yc، ۱۹۸۰yd، ۱۹۸۰ye، ۱۹۸۰yf، ۱۹۸۰yg، ۱۹۸۰yh، ۱۹۸۰yi، ۱۹۸۰yj، ۱۹۸۰yk، ۱۹۸۰yl، ۱۹۸۰ym، ۱۹۸۰yn، ۱۹۸۰yo، ۱۹۸۰yp، ۱۹۸۰yq، ۱۹۸۰yr، ۱۹۸۰ys، ۱۹۸۰yt، ۱۹۸۰yu، ۱۹۸۰yv، ۱۹۸۰yw، ۱۹۸۰yx، ۱۹۸۰yy، ۱۹۸۰yz، ۱۹۸۰za، ۱۹۸۰zb، ۱۹۸۰zc، ۱۹۸۰zd، ۱۹۸۰ze، ۱۹۸۰zf، ۱۹۸۰zg، ۱۹۸۰zh، ۱۹۸۰zi، ۱۹۸۰zj، ۱۹۸۰zk، ۱۹۸۰zl، ۱۹۸۰zm، ۱۹۸۰zn، ۱۹۸۰zo، ۱۹۸۰zp، ۱۹۸۰zq، ۱۹۸۰zr، ۱۹۸۰zs، ۱۹۸۰zt، ۱۹۸۰zu، ۱۹۸۰zv، ۱۹۸۰zw، ۱۹۸۰zx، ۱۹۸۰zy، ۱۹۸۰zz).

علاوه بر این، بحث شناخت اساساً پیرامون موازنه‌ی قابل اعتماد بودن و

اطلاعاتی و مطالعات مرتبط با شناخت و ساختار وسیع اندازه‌گیری حسابداری پرداخته می‌شود. این مطالعات چارچوبی را برای صورت‌بندی مسائل شناخت حسابداری در وضعیت‌های اقتصادی و ارزیابی مزیت‌های نسبی حسابداری در مقایسه با سایر منابع اطلاعاتی فراهم می‌کند.

بار اطلاعاتی و ارزش اطلاعات

در تئوری اقتصادی نوین، اطلاعات می‌تواند در سطح بسیار کلی به عنوان یکی از عوامل تولید مدنظر قرار گیرد (کیلستروم - ۱۹۷۴). اقتصاددانان برای اطلاعات ارزش اختصاصی و اجتماعی قائل هستند. چنانچه یک فرد (و همین‌طور جامعه) مایل به پرداخت بهایی برای اطلاعات باشد، در این صورت، اطلاعات درست همانند سایر منابع کمیاب دارای ارزش اختصاصی (و همین‌طور اجتماعی) خواهد بود. با این حال، متاع اطلاعاتی تا حدی متفاوت از کالاهای عادی است. به‌طور مشخص، ارزش اطلاعات از استفاده و کاربرد اطلاعات، در شرایط عدم اطمینان، برای بهبود تصمیمات اتخاذ شده توسط افراد یا جامعه (جهت تخصیص منابع مولد) مشتق می‌شود. تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان و ارزش اطلاعات ارتباط بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند.

انواع مختلف تقاضا برای اطلاعات

ضمن این که استفاده از اطلاعات می‌تواند در وضعیت‌های راهبردی و غیرراهبردی متفاوت باشد، تقاضا برای اطلاعات ممکن است از دلایل مختلفی ناشی شود. به‌طور کلی، مدیران ممکن است اطلاعات را برای مقاصد تولید (مثل گزینش از میان پروژه‌های مختلف)، مقاصد انعقاد قرارداد (مثل انتخاب بهترین ضوابط مشارکت) و مقاصد سرمایه‌گذاری یا مصرف (مثل انتخاب میزان پس‌انداز) تقاضا کنند.

مربوط بودن است (هیات استانداردهای حسابداری مالی ۱۹۸۴). آنها ممکن است حسابداران را به انتخاب خط مشی‌های شناخت جایگزین که طبق نظر جانسون و استوری (۱۹۸۲) شامل (۱) عدم شناخت، (۲) استفاده از میثاق‌ها، و (۳) استفاده از تخمین‌ها و برآوردها است، ملزم کنند. در انتخاب میان جایگزین‌ها، این موارد حسابداران را آگاه می‌کند تا "مراقبت‌های لازم و توجه به وضعیت موجود را مدنظر قرار دهند. به عبارت دیگر، به‌کارگیری آنها ممکن است به کاهش قابل اعتماد بودن (و گاهی مربوط بودن) اطلاعات صورت‌های مالی منجر می‌شود. حسابداران باید به‌طور مستمر به خاطر داشته باشند که آیا به‌کارگیری این جایگزین‌ها چیز بیش‌تری نسبت به آنچه در اثر اعمال آنها حذف می‌شود، حاصل می‌کند یا خیر (جانسون و استوری - ۱۹۸۲). این ملاحظه‌ی فزونی منافع بر مخارج برای مسئله‌ی شناخت منعکس‌کننده‌ی تاثیر اساسی دیدگاه بار اطلاعاتی بر توسعه‌ی مفاهیم حسابداری معاصر است.

با این حال، آنچه در مباحث این خط مشی علمی معانی بیان مورد اشاره واقع شد این تفکر است که یک مجموعه معیارهای انتزاعی (مثل مربوط بودن و قابل اعتماد بودن) وجود دارد که افراد می‌توانند برای انتخاب روش‌های مناسب از میان یک مجموعه روش‌های جایگزین از این معیارها استفاده کنند. تئوری عمومی امکان‌ناپذیری^{۱۶} طبق نظر دمسکی (۱۹۷۳) چنین طرز فکری را رد می‌کند. دمسکی براساس تئوری عمومی بلکول، (۱۹۷۳) بیان کرد که مقایسه‌ی فراگیر تمام جایگزین‌های حسابداری (یعنی مقایسه‌ی بدون در نظر گرفتن جزئیات زمینه‌ی تصمیم‌گیری یا ترجیحات مدیران) ناممکن است.

مکاتب اقتصادی نوین

حال به پایه‌ی استدلال اقتصادی بار

در ادبیات حسابداری، نقش اطلاعات در بازار سرمایه و تولید مطالعه شده است. کانودیا (۱۹۸۰) تصمیمات سرمایه‌گذاری شرکت‌ها، تصمیمات مصرف مشتریان و قیمت‌گذاری دارایی‌های بازار سرمایه را در قالب یک معادله‌ی عمومی پویا ترسیم کرد و اثرات این معادله را بر سیستم‌های متفاوت حسابداری تجزیه و تحلیل کرد. گوندز (۱۹۸۰) معادله‌ی بازار سرمایه را زمانی که اطلاعات (حسابداری) عمومی الزامی و اطلاعات خصوصی مصلحتی^{۱۷} به‌طور متقابل برهم تاثیر می‌گذاشتند بررسی کرد. دمسکی و فلتام (۱۹۹۴)، کیم و ورکشیا (۱۹۹۴)، و مک نیکوس و ترومن (۱۹۹۴)، تاثیر بازار سرمایه برافشای اطلاعات (حسابداری) عمومی را در مدل‌های پیش‌بینی عقلایی دارای اختلال بررسی کردند. ورکشیا (۱۹۸۳) و دای (۱۹۸۵) مدل‌های افشای اختیاری را برای مواردی که ممکن است اطلاعات خصوصی را جهت گزارش انتخاب کنند، بسط دادند. تمام این کارهای حسابداری مدار^{۱۸} ریشه در اقتصاد نوین دارند (مثل پژوهش‌های اکروولوف ۱۹۷۰، لوکاس ۱۹۷۲، گرین ۱۹۷۳، گز و بکر ۱۹۷۵، گروس من ۱۹۷۶، ۱۹۸۱، میلگروم ۱۹۸۱، گروس من و استیگلز ۱۹۸۰، ورکشیا ۱۹۸۰).

هم چنین عدم تقارن اطلاعات در بازارهای کارا نیز باعث تقاضا برای اطلاعات می‌شود. مدل‌های نمایندگی به‌طور وسیعی برای مطالعه‌ی استفاده از اطلاعات در قراردادهای میان مالکین و مدیران به‌کار گرفته شده است. در تئوری نمایندگی تقاضا برای اطلاعات جهت ارزیابی ایفاء وظیفه مباشرت و تقاضا برای اطلاعات جهت ارزش‌گذاری شرکت یا دارایی‌های آن ممکن است با یکدیگر همگام باشند، اما باید به‌خاطر داشت که رده‌بندی سیستم‌های اطلاعاتی برای مقاصد ارزش‌گذاری متفاوت از رده‌بندی سیستم‌های اطلاعاتی برای مقاصد مباشرت است.

ساختار اندازه‌گیری حسابداری

از قرن‌ها پیش، حسابداران مجموعه‌ی وسیعی از فنون و روش‌های حسابداری را برای جمع‌آوری، پردازش و ثبت رویدادهای اقتصادی شخصیت حسابداری به‌کار گرفته‌اند. این عمل منجر به شکل‌گیری الگوهای مشخصی از جمله معادله‌ی اساسی حسابداری، و دفترداری دوطرفه جهت انجام عملیات حسابداری شده است. این رویه‌ها و روش‌های عمومی به‌طور کلی "ساختار اندازه‌گیری حسابداری" نام گرفته‌اند. به‌رغم تغییر جهت اساسی به سوی بار اطلاعاتی، مسائل اندازه‌گیری هم چنان توسط دانشگاهیان به‌طور منظم بررسی می‌شود. آنچه در ادامه ذکر می‌شود نمونه‌هایی از این قبیل پژوهش‌ها است.

برایف و اون (۱۹۷۰ و ۱۹۷۳) با تمرکز بر یک ساختار اندازه‌گیری خاص، مسائل استهلاک حسابداری را در شرایط برآورد آماری بررسی کردند و جداول استهلاک بهینه را با این فرضیه استنتاج کردند که استفاده‌کنندگان اطلاعات حسابداری می‌خواهند نرخ بازدهی اقتصادی را برآورد کنند. در پژوهش آنان تخمین‌های آماری (مثل روش حداقل مربعات) به‌عنوان چارچوب نظری به‌کار گرفته شد.

دمسکی و سایپنگتون (۱۹۹۰) یک مدل حسابداری را با تاکید بر جنبه‌ها و ابعاد مشخص حسابداری همانند اقلام تعهدی و زبان ارزش‌گذاری بنا نهادند. آنان شرایطی را شناسایی کردند که تحت آن اندازه‌گیری سود حسابداری، اطلاعات اساسی مربوط به شرکت را کاملاً آشکار می‌نمود، آنان بیان کردند که تفکر حسابداری تعهدی با فراهم کردن اطلاعات اساسی برای استفاده‌کنندگان در تضاد نیست.

پژوهش‌های رایان (۱۹۹۵) و بیور و رایان (۲۰۰۰) ساختار حسابداری را محافظه‌کارانه و ساختاری نمایانده‌کننده شناخت را به تعویق می‌انداخت. به عنوان مثال بیور و رایان (۲۰۰۰) اثر این خصوصیات را برنسبت مبلغ دفتری به ارزش بازار و پیش‌بینی پذیری قیمت اوراق

بهادار بررسی کردند. هم چنین آنتل و همکارانش (۱۹۹۴) تاثیر متقابل و تعامل منابع اطلاعاتی حسابداری و منابع اطلاعاتی غیرحسابداری را در زمینه‌ی ارزش‌گذاری بررسی کردند. در شرایط نوکلاسیک، زانگ (۲۰۰۰a، ۲۰۰۰b) بر محافظه‌کاری حسابداری و رشد شرکت تمرکز کرد و اثرات آنها را بر معیارهای حسابداری (همانند بازدهی حقوق صاحبان سهام) مطالعه کرد. اگر چه این پژوهش‌ها بر ساختار حسابداری تاکید داشت، اما تقاضای اطلاعات با چنین ساختاری در کانون توجه یا هدف این پژوهش‌ها نبود.

گام بعدی

حوزه‌ی اقتصاد اطلاعات چارچوبی را جهت طرح سؤالاتی در رابطه با استفاده از اطلاعات فراهم می‌کند و زمینه‌ی تصمیم‌گیری را که مستلزم تقاضا برای اطلاعات و پردازش اطلاعات است، مورد تاکید قرار می‌دهد. با این حال، انتقاد وارد بر این رویکرد این است که تاکید آن بر نحوه‌ی تاثیر جنبه‌های اطلاعاتی معیارهای حسابداری بر فعل و انفعالات بازار و غیربازار است نه بر فرایند اندازه‌گیری که توسط حسابداران در هر دوره تکرار می‌شود و منجر به پدید آمدن چنین بار اطلاعاتی می‌شود. حسابداری تنها به عنوان یک منبع اطلاعاتی منحصر به فرد است، چون از فرایندهای شناخت و اندازه‌گیری مجزایی استفاده می‌کند و به‌طور گسترده‌ای توسط مدیران، حساب‌رسان و مراجع نظارتی بررسی و کنترل می‌شود. این ویژگی‌ها باید چیزهایی را در مورد بار اطلاعاتی معیارهای حسابداری عرضه کنند. این دقیقاً همان مواردی است که اندیشمندان حسابداری باید در پژوهش‌های خود پوشش دهند.

پژوهش‌های ساختار اندازه‌گیری حسابداری به جنبه‌های خاصی از حسابداری (همانند استهلاک و اقلام تعهدی) پرداختند. آنها به درک و فهم بهتر نحوه‌ی ارتباط معیارهای حسابداری با یک دیگر و نحوه‌ی ارتباط آنها با دیگر متغیرهای

سیستم

انبار و کنترل موجودی

- * چندین انبار و محل استقرار
- * کنترل دریافت کالا (کیفی و فنی)
- * کنترل بچ و تاریخ انقضا
- * کنترل ابزار و اقلام چند بار مصرف
- * نقل و انتقال اطلاعات انبار فیزیکی
- * صدور حواله بر اساس درخت محصول
- * روشهای قیمت گذاری متعدد
- * انجام عملیات انبارگردانی
- * تحلیل ABC

طراحی مبتنی بر تحلیل صحیح نیازمندیها



فرم افزاری سی. اس. دی
موسسه کنترل و طرح سیستمها

دفتر فروش: (۱۰ خط) ۸۸۲۴۸۱۲

دفتر مدیریت: تلفکس ۸۸۳۶۹۹۸

۸۸۴۶۵۹۳

Email: CSD_Company@yahoo.com

انتقال می‌یابد. در نتیجه، بسیاری از این پژوهش‌ها به‌طور صریح یا ضمنی یک نظریه‌ی شناخت را منعکس می‌کنند. در زیر یک طبقه‌بندی پیشنهادی در مورد تحقیقات اخیر حسابداری با تکیه بر موضوع شناخت ارائه می‌شود. هدف، تشریح نحوه‌ی به‌کارگیری این رویکرد است نه فراهم کردن یک بررسی جامع از تمام مطالعات مربوط در این زمینه.

خط مشی‌های شناخت انعطاف‌پذیر

یکی از جنبه‌های شناخت، امکان کنترل جانبدارانه هنگام به‌کارگیری آن از سوی مدیریت است. در پایان سال، شناخت درآمدها و هزینه‌های خاص می‌تواند به تأخیر انداخته شود. بسیاری از پژوهش‌ها در ادبیات موجود در زمینه‌ی مدیریت سود و انعطاف‌پذیری گزارشگری مالی این نظریه را تایید می‌کند. عامل اصلی در این قبیل موارد حق انتخاب، اختیار یا صلاحدید مدیریت در زمینه خط مشی‌های شناخت است. در پژوهش دمسکی (۱۹۹۸)، انتخاب مدیر از بین رویه‌های جایگزین عمدتاً به صورت انتخاب از میان قواعد جایگزین شناخت بوده است.

جنبه‌های مشابهی در دیگر پژوهش‌ها به عمل آمده در زمینه‌ی مدیریت سود همانند تحقیقات دای (۱۹۹۸)، دای و ورکشیا (۱۹۹۵)، آریسا و همکارانش (۱۹۹۸)، دمسکی و فریمور (۱۹۹۹)، کریستن سن و دیگران (۲۰۰۰) و لیانگ (۲۰۰۱) مورد توجه قرار گرفته است. در تمام این پژوهش‌ها از سبک الگوی کارفرما - نماینده استفاده شده است که در آن نماینده دارای توانایی کنترل جانبدارانه روی معیارهای عملکرد (به‌خصوص در زمینه‌ی قواعد شناخت درآمد و هزینه) می‌باشد.

مقایسه‌ی روش‌های حسابداری جایگزین

در بازارهای ناقص

در بحث خط مشی شناخت، قواعد جایگزین مورد توجه قرار می‌گیرند. برای ارائه‌ی رهنمود نظری، حسابداران

ادامه در صفحه ۸۲

اقتصادی کمک می‌کنند. با این حال، فقدان زمینه‌ی اقتصادی یکی از ضعف‌های بدیهی این نوع پژوهش‌ها است. بدون وارد کردن ساختارهای اندازه‌گیری در یک زمینه‌ی اقتصادی معنی‌دار با منابع اطلاعاتی رقیب، تأکید بر ساختار (صرفاً به خاطر خود ساختار) بینشی را برای درک مزیت نسبی حسابداری فراهم نمی‌کند. گام بعدی به‌طور منطقی ترکیب این دو شاخه جهت صورت‌بندی مسائل حسابداری در زمینه‌ی تصمیم‌گیری است.

در رابطه با موضوع شناخت، انتل و دمسکی (۱۹۸۹) ضوابط شناخت درآمد را در یک زمینه‌ی تصمیم‌گیری خاص به روشنی در قالب یک مدل طرح کرده‌اند. در مدل آنها، شناخت درآمد به عنوان تولید اولیه‌ی اطلاعات جهت پیش‌بینی جریان‌های نقدی آینده مدنظر قرار گرفته است. مسئله‌ی شناخت اساساً موازنه‌ی بین کیفیت و زمان ارائه‌ی اطلاعات است. ارزش تولید زود هنگام اطلاعات (یا رفع زود هنگام عدم اطمینان) از برنامه‌ریزی مصرف بهینه مشتق می‌شود. به‌رغم این که عدم تقارن اطلاعات و مسائل غیراخلاقی هنوز در بازار کار حاکم است، اما بازار مالی تا اندازه‌ای شفاف است. نتیجه‌ی اصلی مقاله‌ی انتل و دمسکی (۱۹۸۹) این است که ویژگی‌های بارز ضوابط شناخت درآمد (مثل شناخت زود هنگام یا با تأخیر) حتی در شرایط ابتدایی نیز ظاهر نمی‌شود. در ادامه‌ی این قبیل کارها، بالدنیوس و ریچلستن (۲۰۰۰)، داتا و زانگ (۲۰۰۰) و لیانگ (۲۰۰۰) تأکید بر شناخت را ادامه دادند.

در بین پژوهش‌های انجام شده در مورد شناخت، تعدادی پژوهش‌های دانشگاهی وجود دارد که اقتصاد اطلاعات را با ساختار حسابداری ترکیب کرده‌اند. تجربه و تحلیل این پژوهش‌ها با توجه به شرایط اقتصادی (مثل محیط بازار سرمایه، بازار محصول و بازار کار) انجام شده است. ضمن این که برخی ساختار حسابداری را به عنوان کانالی در نظر گرفته‌اند که اطلاعات از طریق آن

شناخت دیدگاه بار اطلاعاتی

دانشگاهی این قواعد را در شرایط بازارهای ناقص سرمایه، کالا و کار مورد ارزیابی قرار داده‌اند. **ژیگلر و همر (۱۹۹۸)** در شرایط انعقاد قرارداد جنبه‌ی تناوب (فصل در مقابل سالانه) گزارش‌های حسابداری را با استفاده از الگوی کارفرما - نماینده مورد مطالعه قرار دادند. **کیرشن هیتز (۱۹۹۹)** استانداردهای بهای تمام شده‌ی تاریخی و ارزش بازار را در یک چارچوب قراردادی بررسی کرد. **داتا و ریچلستین (۱۹۹۹)** انتخاب قواعد ارزش‌گذاری دارایی (ارزش منصفانه در مقابل ارزش تحقق یافته) را در وضعیت کنترل چند دوره‌ای مدیریت بررسی کردند. **کیرشن هیتز (۱۹۹۷)** نیز ارزش منصفانه را در وضعیت افشا که توسط **ورکشیا (۱۹۸۳)** بسط یافته بود، آزمون کرد. **هوگس و کائو (۱۹۹۱، ۱۹۹۴)** بر قواعد شناخت جایگزین مخارج تحقیق و توسعه تمرکز کردند. **ملومد و همکارانش (۱۹۹۹)** و **کانودیا و همکارانش (۲۰۰۰)** نحوه‌ی تاثیرگذاری افشای اجباری اطلاعات بر عملیات **مصون‌سازی^{۱۹}** در شرایط بازار کالا و خدمات را بررسی کردند. این روش‌های حسابداری جایگزین (با دوره‌های تناوب و مبانی ارزش‌گذاری متفاوت) به‌طور عمیق با شناخت مرتبط هستند، چون آنها مشخص می‌کنند که چه چیزی در چه زمانی باید در اعداد و ارقام حسابداری آورده شود (یا مستثنی شود).

اطلاعات حسابداری در مقابل اطلاعات غیرحسابداری

یکی از آموزه‌های اصلی اقتصاد اطلاعات، ماهیت نامعلوم ارزش هر یک از منابع اطلاعاتی معین است. وجود دیگر منابع اطلاعاتی (منابع اطلاعاتی غیرحسابداری)، در درک و فهم ارزش منبع اطلاعاتی حسابداری به‌ویژه در شرایط اقتصادی فعلی، با تاکید بر کاهش مداوم مخارج تولید و انتقال اطلاعات، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. منابع اطلاعاتی حسابداری و غیرحسابداری باید به

صراحت در قالب الگوهایی شکل بگیرند، به گونه‌ای که مزیت نسبی حسابداری قابل تشخیص باشد. تحقیقات پیشگفته شامل تحقیقات **اتل و دمسکی (۱۹۸۹)**، **انت و همکارانش (۱۹۹۴)**، و **ژیگلر و همر (۱۹۹۸)**، همگی چنین ملاحظات را مدنظر قرار داده‌اند. **السون (۱۹۹۹)** معیارهای حسابداری مربوط به ایفای وظیفه‌ی مباشرت (سود، ارزش‌های دفتری و تقسیم سود) را در شرایط انگیزشی مطالعه کرد. **لیانگ (۲۰۰۰)** روی جنبه زمانی شناخت حسابداری (شناخت زودهنگام در مقابل شناخت با تاخیر) و تعامل آن با برقراری ارتباط اختیاری توسط مدیریت در مدل کارفرما - نماینده تمرکز کرد. بینشی که در اینجا مطرح می‌باشد این است که حسابداری به دلیل وجود رویه‌های جایگزین و امکان انتخاب از بین رویه‌های مختلف با صلاحدید مدیریت ممکن است در فراهم کردن اطلاعات ارزش‌گذاری به موقع برای بازارهای سرمایه مفید و سودمند نباشد. اما به دلیل توانایی آن در فراهم کردن زمینه‌ی کنترل درستی دیگر منابع اطلاعاتی حسابرسی نشده می‌تواند مفید واقع شود. در تمام این پژوهش‌ها، تاکید روی این است که چه مواردی باید در ثبت‌های حسابداری در برگرفته شود و چه مواردی باید از ثبت‌های حسابداری مستثنی شود. این همه‌ی آن چیزی است که شناخت بر آن استوار است.

نتیجه‌گیری

مسئله شناخت هم در گذشته هم در حال حاضر به عنوان یکی از موضوعات اساسی و فراگیر در حسابداری مطرح بوده و می‌باشد. با مرور سیر تکامل تاریخی افکار حسابداری می‌توان به دو دیدگاه در حسابداری پی برد. یکی دیدگاه اندازه‌گیری و دیگری دیدگاه بار اطلاعاتی است. دیدگاه اندازه‌گیری بیش‌تر در پژوهش‌ها و مطالعات اولیه‌ی حسابداری برگزیده شده است و به‌طور مشخص بر اهمیت حسابداری به

عنوان یک سیستم اندازه‌گیری رسمی تاکید می‌کند. این دیدگاه بدون توجه به تقاضای اقتصادی برای اطلاعات حسابداری، تعیین سود و ارزش‌گذاری دارایی‌ها را در زمره‌ی وظایف اصلی حسابداری برمی‌شمرد. از آنجا که برخی از پژوهش‌ها و فرضیات مطرح شده در دهه ۱۹۶۰ از جمله فرضیه‌ی بازار کارا سودمندی اطلاعات حسابداری را برای اهداف استفاده‌کنندگان اطلاعات از جمله تعیین قیمت اوراق بهادار زیر سوال برد و توجه استفاده‌کنندگان را به سوی منابع اطلاعاتی دیگر به غیر از حسابداری معطوف نمود، لذا حسابداران کوشیدند تا مطالعات عمیقی در مورد مزیت نسبی حسابداری (به عنوان یک منبع اطلاعاتی) در مقایسه با سایر منابع اطلاعاتی انجام دهند. بنابراین پژوهش‌ها و مطالعات حسابداری از دیدگاه اندازه‌گیری به دیدگاه بار اطلاعاتی تغییر مسیر داد و ساختار حسابداری و بار اطلاعاتی با یکدیگر تلفیق گردید، چون بدون توجه صریح به ساختار حسابداری هیچ نتیجه‌گیری مشخصی از حسابداری نمی‌توانست صورت گیرد، همان‌طور که بدون توجه به زمینه‌ی تصمیم‌گیری، افراد نمی‌توانند سودمندی اقتصادی اطلاعات حسابداری و مزیت نسبی آن را به دیگر منابع اطلاعات ارزیابی کنند. با توجه به این که شناخت به عنوان معیار اصلی برای تعیین محتوای گزارش‌های حسابداری است، بنابراین در این مقاله سعی شد تا شناخت از دیدگاه بار اطلاعاتی و با تکیه بر پژوهش‌های اخیر در زمینه‌ی مدیریت سود، شناخت درآمد و انتخاب از بین رویه‌های حسابداری جایگزین مورد بررسی قرار گیرد.

پی‌نوشت

- 1- measure value approach
- 2- Information Content Perspective
- 3- recognition
- 4- realization

Business Enterprises. FASB Concepts No. 5. Norwalk, CT: FASB.

4- Beaver, W.H. and J.S.Demski. (1979). The Nature of Income Measurement. The Accounting Review 54(1): 38-41.

۵. هیات تدوین استانداردهای حسابداری، مبنای نظری حسابداری و گزارشگری مالی در ایران (مثنی پیشنهادی)، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان حسابرسی، تهران ۱۳۷۶.

۶. کمیته فنی، استانداردهای حسابداری، سازمان حسابرسی، تهران: ۱۳۸۱.

16- hedging

1- Liang, P.J. 2001. Recognition: An Information Content Perspective. Accounting horizons 15(3): 223-242.

2- Ijiri, Y. (1980). Recognition of Contractual Rights and Obligations. Stamford, CT: Financial Accounting Standard Board.

3- FASB. (1984). Recognition and Measurement in Financial Statements of

5- rhetorical policy

6- Information economic

7- objectivity

8- matching

9- continuously contemporary accounting system

10- liquidity

11- critical-event concept

12- right measure

13- cost-effective

14- general impossibility theorem

15- descretionary private information

منابع

خرید و فروش

اسناد دریافتی و پرداختی



سیستم یکپارچه مالی

حسابداری، انبار

طراحی و اجرای سیستمهای اتوماسیون مالی، اداری



کیفیت، دقت، سرعت، اطمینان

شرکت ستاره سیپر افزار

(با مسئولیت محدود)



نشانی: تهران، میدان ولیعصر (عج)، مرکز تجارت ایران، طبقه ۴ واحد ۸ تلفن: ۵۸۹۸۵۵۲-۶